

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عربستان سعودی به واقع‌گرایی نیاز دارد،
نه به چشم‌انداز ۲۰۳۰

گزیده پژوهش‌های جهان: عربستان سعودی به واقع‌گرایی نیاز دارد، نه به
چشم‌انداز ۲۰۳۰

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -
معاونت پژوهشی

مؤلف: احسان صادقی

تاریخ انتشار: ۹۵/۷/۱۴

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۵۶۲۰۵

صندوق پستی: ۲۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به
هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



عربستان سعودی به واقع‌گرایی نیاز دارد، نه به چشم‌انداز ۲۰۳۰

نوشتار حاضر خلاصه‌ای است از مقاله ژیلس فن دن بوکل، که پیشتر در کمپانی نفتی شل به‌عنوان زمین‌شناس مشغول به کار بوده است. به اعتقاد نویسنده این مقاله، چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی را باید در سایه تلاش‌های محمد بن سلمان برای رسیدن به قدرت در این کشور بررسی نمود. وی معتقد است که فقط اصلاحات واقع‌گرایانه و قدم‌به‌قدم می‌تواند عربستان سعودی را نجات دهد و نگاه خوش‌بینانه‌ای به چشم‌انداز ۲۰۳۰ ندارد.

به گفته نویسنده، عربستان سعودی نقش کلیدی در بازار انرژی جهان با در اختیار داشتن سهم ده درصدی در تولید نفت بازی می‌کند و سیاست‌های نفتی این کشور نیز قیمت جهانی طلای سیاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امنیت این کشور به دو رکن وابسته است: درآمدهای حاصل از فروش نفت که صرف خرید پشتیبانی عناصر داخلی و بازیگران خارجی می‌گردد. و دوم نهاد مذهبی وهابیت که یکی از عناصر داخلی درون این کشور است و وظیفه مشروعیت‌دهی به رژیم سعودی را برعهده دارد. کسی اطلاع ندارد که دوره زمانی تحول در سیاست‌های انرژی چقدر زمان خواهد برد. با این حال، این موضوع کاملاً روشن است که اتکای صرف به درآمدهای نفتی ناپایدار است.

نویسنده چهار عامل را که ثبات این کشور را در بلندمدت تهدید می‌کنند چنین برشمرده است:

۱. فرهنگ: اطاعت‌پذیری و وادار کردن افراد به تعهد. این اطاعت می‌تواند جنبه‌های گوناگونی داشته باشد؛ از جمله: اطاعت از خانواده، قبیله، مذهب، برادر، شوهر و یا

1. Saudi Arabia needs realism-not a 2030 vision, Jilles van den Beukel, energypost, 19 May 2016.



پدر و اطاعت از رژیم سعودی. نیروی مذهبی بنیادگرا در این کشور مسئولیت آموزش را برعهده دارد. این نیروی مذهبی نه تنها عملکرد ضعیفی در آموزش دانش‌آموزان و آماده نمودن آنها برای ایفای نقش در بازار کار این کشور دارد، بلکه بی‌اعتمادی عمیقی را در جهان خارج دامن می‌زند.

۲. شکاف مذهبی: بین اکثریت سنی و شیعه که فقط پانزده درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند شکاف وجود دارد. این کشور شیعیان را شهروند درجه دوم محسوب می‌کند و به بسیاری از شغل‌های دولتی دسترسی ندارند.

۳. ژئوپلیتیک: این کشور در محیط منطقه‌ای و جهانی درحال منزوی شدن است. عربستان اکنون خودش را درگیر مداخله نظامی ناموفقی در یمن نموده است. نفوذ این کشور در جهان عرب نیز درحال افول است، درحالی که رقیب منطقه‌ای آن یعنی ایران درحال خیزش است.

۴. اقتصاد: از منظر اقتصادی، در عربستان در بین هیچ‌یک از صنایع رقابتی وجود ندارد، به‌جز در بخش نفت و صنایع مرتبط با پتروشیمی. تخمین زده شده است که ۲۵ درصد از جمعیت این کشور در فقر زندگی می‌کنند، قیمت خانه و املاک درحال افزایش است و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های این کشور عموماً یا بیکارند و یا در مشاغل بی‌ارتباط با درس خود مشغول فعالیتند، مگر اینکه این فارغ‌التحصیلان دارای ارتباطات خاص باشند. نویسنده براین نظر است که چشم‌انداز ۲۰۳۰ آخرین ابتکار جسورانه ارائه‌شده از طرف محمد بن سلمان است. ترکیب آرزوهای کلی و فقدان کامل مباحثه درباره اینکه این آرزوها چگونه تحقق یابند باعث تأمل و مشغولیت فکری می‌گردد. این آرزوهای کلی که مواردی جزئی از چشم‌انداز ۲۰۳۰ هستند به شرح زیرند:

۱. کم نمودن فاصله بین نظام آموزشی و نیازمندی‌های بازار کار؛
 ۲. پایین آوردن نرخ بیکاری تا هفت درصد تا سال ۲۰۳۰؛
 ۳. ایجاد یک صنعت تولید پروتوق شامل: صنعت دفاعی‌ای که تا سال ۲۰۳۰، مسئولیت بیش از پنجاه درصد هزینه‌های تجهیزات نظامی این کشور را تقبل نماید؛
 ۴. ایجاد صنعت گردشگری که حائز استانداردهای بالای بین‌المللی باشد؛
 ۵. حذف یارانه‌های سوخت، برق و آب.
- به گفته نویسنده، مبنای اصلی این چشم‌انداز، گزارش دسامبر ۲۰۱۵ مک کینزی است.



این گزارش بدون توجه به محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی این کشور به عربستان سعودی نگاه می‌کند. نویسنده بر این باور است که سعودی‌ها به‌جای طرح چنین برنامه بلندپروازانه‌ای باید روند ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از شرایط حال حاضر خود را آغاز نمایند و بر مبنای این ارزیابی، اصلاحات خود را پیش ببرند؛ برای مثال، به زنان اجازه رانندگی داده شود و دولت به مشارکت آنان در اقتصاد کمک نماید. چنین اقداماتی بسیار مفیدتر از طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ است.

نویسنده در قسمت پایانی مقاله خود بیان می‌دارد که چنگ زدن وی به قدرت ممکن است در کوتاه‌مدت این کشور را بی‌ثبات نماید. موقعیت فعلی وی یعنی جانشینی ولیعهد فقط بر این مبناست که وی فرزند موردعلاقه پادشاه است. وی علاوه بر مقام جانشینی ولیعهد، مناصبی چون: وزارت دفاع، ریاست شورای امور اقتصادی و توسعه، و از همه مهم‌تر، ریاست دربار سلطنتی را برعهده دارد؛ منصبی که تمام دسترسی‌ها به پادشاه را کنترل می‌کند. محمد بن سلمان در طول یک سال گذشته ابتکارات ماجراجویانه‌ای را در پیش گرفته است؛ مانند: جنگ در یمن که اکنون به بن‌بست خورده است؛ فشار مضاعف بر روی اقلیت شیعه و اعدام یکی از رهبران شاخص آن یعنی شیخ نمر؛ و طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ به‌منظور اصلاحات اقتصادی و فروش بخشی از سهام شرکت آرامکو. از منظر خارجی، وی کشور را در تقابل با ایران قرار داده است و در داخل نیز در مصاف با محمد بن نایف، ولیعهد و وزیر کشور و سرویس‌های امنیتی مرتبط با آن قرار گرفته است.

نویسنده بر این باور است که عربستان سعودی امروز مستحق مواردی بهتر از چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. مسائل بنیادی باید از راهی واقع‌بینانه همراه با اهداف دست‌یافتنی مطرح شوند. کاهش وابستگی حال حاضر به نفت و تقلید نمودن از دوبی، نه سال‌ها بلکه دهه‌ها طول خواهد کشید. سناریوی لیبی همراه با بنیادگرایان وهابی، شیعیان، معارضان سکولار و باقی‌ماندگان از آل سعود که همه اینها با یکدیگر به جنگ خواهند پرداخت، همچنان بعید به‌نظر می‌رسد؛ اما این سناریو واقع‌بینانه‌تر از سراب ۲۰۳۰ است.